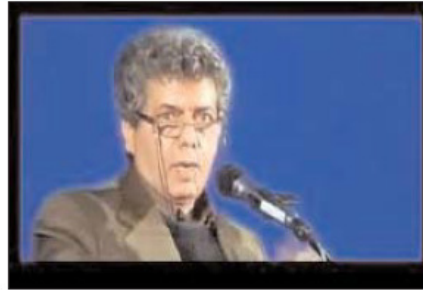


سخنی چند، برای بزرگوار بانو هیلا صدیقی، استاد بادکوبه ای و محمد رضا عالی پیام



کشور ایران سایه افکن کنند. بازداشت و در بند کردن آنان باید تکانی سهمگین بر پیکر مردم ایران بزند. که نمی زند! مردمی که تا دیروز بدنبال گوشت مرغ کشش پاره میکردند و آزادی را گذاشته بودند برای بعد از تهیه مرغ.

مردمی که در جامعه ای پر از ریا و دغل بازی آکنده از نیرنگ و حیل، انباشته از دزدی و چپاول پر از راشی و مرضی و دنیایی از ظلم و مظلوم به سر می برند و دم نمی زنند. خاموشی گناه تابخودنی است. دروغ از پس دروغ، اقترا،

کلاه برداری، کیف قاپی، پدر کلاه پسر و بر میدارد، پسر کلاه پدر، مادر سر دخترش را زیر آب می کند و برادر سر خواهرش را.

بیدار شوید ملت ایران، با جنگ و دندان از این سه رزمنده و شاعر و روزنامه نگار دفاع کنید.

و کلام آخرین، سرنوشت ملت ایران، بیداری می طلبد. نهال

آزادی را با آب بارور نمی کنند، بلکه با خون، آب میدهند.

بیابخیزید، بنیاد جور و ظلم را بر کنید. امنیت و آزادی را که خالق جهان بر شما ارزانی داشته، دگر یاره از آن خود کنید. بساط دغل

بازان و شهیدان و زاهدان رهائی را برچیند. با دستان توانای خود با تکیه بر اراده ی همیشگی ملت سرفراز ایران، بسازید ایرانی آباد، آزاد، بدون تکیه بر دین.

با همه توش و توان خود از این سه شخصیت مبارز و ایران دوست پشتیبانی نموده و راهشان را هموار نمایید.

دنیا پر از پلیدی است، نه بخاطر وجود آدم های بد. بلکه بخاطر سکوت آدم های خوب.

رستگار باد ملت در بند ایران
سازمان سرباز
سرهنگ ستاد هوشنگ وزین

انقلابیون سال ۵۷ از بی غیرتی، هرگز ندیده ملت، هستند. این ارتش اگر بخت مدد کند، خروشی خواهد شد. بنیادکن که چون امواج سهمگین اقیانوس، هستی حکومت ظلم و جور و ستم را ویران خواهد نمود طومار حکومتشان را در هم خواهد پیچید.

پرسنل این ارتش، چه داخلی و چه خارجی، روزی نه چندان دور پای در رکاب سمند فتح و پیروزی خواهند گذاشت و در آورده گاه پیکار نور با ظلمت، سرود آزادی سر خواهند داد.

به پرچمی که بوسیده اند و به خاکی که به پاکی اش سوگند یاد کرده اند، همواره از بانو هیلا صدیقی، استاد بادکوبه ای، محمد رضا عالی پیام و دیگر کسانی که در این راستا درد غربت نشینی را به جان خریدند و همواره خط مبارزه با ابلهسان فریبکار مذهبی را تداوم بخشیدند - تا مرز مرگ و زندگی دفاع خواهند کرد.

در این روزگار و انقضا، در این شام غریبان ایران زمین و در این آشفته بازار کنونی، فریاد رسای این سه سرباز سلحشور و از جان گذشته، روزه ای امیدی هستند به دنیای آزادی و سرفرازی این بوم و بر.

در ایران کنونی، اکثر قریب باتفاق در صفی دور و دراز بانتظار یک نفس هوای پاک آزادی، این پا و آن پا می کنند. آزادی را در صف و بزم نمی توان یافت. آزادی بعد از رزم بدست می آید و به شکوفه می نشیند. آیا تا کنون کسی از خود پرسیده است که این سه شاعر و فعال سیاسی، بدنبال چه هدف و آرمانی، سینه خود را سپر بلا کرده و شرحه سرحه می کنند؟

بدنبال مقام؟ در پی مال و منال؟ برای نمایندگی مجلس؟ کاندیدای رئیس جمهوری؟ و یا سفیر و یک کشور اروپایی؟ نه! هیچکدام. آنان با شهامتی باور نکردنی، سینه سپر کرده اند تا با روشنگری و شفاف سازی و حمله به رهبر و رئیس جمهور دلتک ایران، بتوانند هوای پاک آزادی و امنیت را به آسمان

کرد. مبارزین به حق و پرشوری که از خواب شیرین صبحگاهی خود در گذشته اند تا خواب شبگاهی سرد مداران و قداره کشان و نان به نرخ روز خوران را پریشان کنند. وطن پرستانی که با شجاعت و جان بر کف از طریق سخنرانی، نشر مقالات و اشعار سیاسی در رسانه ها، اعلام جنگ واقعی با رژیم فاسد و دینی ایران را صادر نموده اند. اسطوره هایی که تا خداوندی خدا برجاسته نامشان سر بلند و راهشان آموزگار زندگی ما خواهد بود.

شیرزنی، جنگجوی بی باکی و در زیبایی زلیخای زمان، در پریشان ترین پگاه سرزمین ایران و در تاریک ترین مقطع و شرایط اجتماعی مردم ایران، بی خاسته و با کلام و قلم و قدم خود لریزه بر اندام مسند نشینان کنونی انداخته است.

عصیان، طغیان و فریاد در گلوئی او، نای شکسته و فرو مانده از نای ملت نجیب ایران است.

او با گذشتن از جان شیرین خود، فریاد نسل و نژادش را سر میدهد و ما را به یگانگی، هم بستگی و رستخیز در برابر خفاشان سیاه پوش زمانه پیامیدارد.

پا پس نکشید هموطنان، تن را به ساحل پول و رفاه و بی تفاوتی نسپارید که نسل های بعد باید تاوان سنگینی را بابت سهل انگاری شما بپردازند.

گل واژه های اشعار سیاسی این سه شخصیت، خنجر زهر آگینی است که خون چرکین دولتمردان خون آشام «بیچاره وطن» را چرکین تر میکند.

فریاد کلام، پیکان تیز قلم و استواری قدمشان، لریزه بر اندام آتش افروزان این ملک بی پدر کنونی می اندازد. پرسنل ارتش شاهنشاهی ایران، پراکنده در چهار گوشه جهان، حمایت بی دریغ خویش را از این سه سرباز جانباز، که در خط مقدم جبهه هستند و می جنگند را اعلام میدارند. این ارتش همان ارتشی است که در هفت اقلیم، از دیدگاه

دیروز چو حلقوم ندا غرقه خون شد فردا به خدای روز ندای همگان است با مرگ دو صد آرش و سهراب و سیاوش این مام وطن دل نگران دل نگران است

وقتی ارزش ها عوض میشوند، عوضی ها با ارزش میشوند. در دنیایی که مردها، نان را از نامرد گدائی می کنند، نان روسپی ها حلال تر است، چرا که آنان خود فروشد، و عوضی ها وطن فروش.

هر تلاش و کوشش برای آگاهی از اوضاع سیاسی، نظامی و اقتصادی کشورمان ایران، بایستی در کمال بی طرفی و نهایتاً و در مجموع، فایدهتی نیز باید در بر بدارد.

نگاهی به سامان به اوضاع فعلی و بخصوص اجتماعی ایران، توشه ای خواهد بود که ما را در ادامه مبارزه بر علیه خودکامگی فعلی و حکومت تا دندان مسلح به خرافات و باورهای دینی یاری خواهد کرد.

گاهی در بزنگاه های خاص تاریخی، نشستن بر زین اسب و بستن قطار فشنگ از چپ و راست می طلبد و زمانی به شمشیر قلم می بایستی ره به سامان برد، و گلوگاه خصم بدرکدار و رفتار را نشانه گرفت و زخمی کرد. با منعت به جنگ رژیم بغایت وحشی صفت و تا دندان مسلح، رفتن، شرط عقل نیست. در برزخ کنونی که ملت ایران و بخصوص شهر نشینان و قشر کارمند، چه در بخش خصوصی

و چه در قالب دولتی (بجز نور چشمی ها) بدان گرفتار آمده اند، نیش و زهر قلم و کلام میتواند، ره به انجامی مثمر تر برد و دوی دردی باشد برای ملتی نشسته در کمین انتقام، آن هم از نوع خونی آن.

از جان گذشتگانی را میتوان نام برد که در وادی بی در و دروازه کنونی ایران دست بر شمشیر قلم برده و خود را آماده هر گونه بلا از طرف رژیم نموده اند. امروز میتوان به سه شخصیت ممتاز و والا در تاریخ معاصر ایران که چون ستارگان سهیل در آسمان ادبیات سیاسی ایران میدرخشند، اشاره